

علاوه بر این ساواک رسماً می‌بایست زیر نظر نخست وزیر فعالیت می‌کرد و هویدا قانوناً مسئول اعمال ساواک بود به این اعتبار وقتی شاه در کتاب پاسخ به تاریخ، اعمال ساواک را به گردن هویدا می‌اندازد، از لحاظ «فنی» ولی البته کاملاً غیرصادقانه محق است.^{۵۱}

داستان سربازی میلانی بار دیگر به موضوع روشنفکری هویدا، این بار در مقام نخست‌وزیری که بخش‌هایی از خاطرات جوانی خود را منتشر می‌کند، باز می‌گردد. این بخش‌ها چیزی بیش از «آمیزه در هم» از فلسفه و تاریخ و نظریه سیاسی و نوشته‌های ادبی نیست. با این همه به نظر می‌رسد همین نوشته‌ها برای میلانی اکتفا می‌کند که هویدا را در مقام «روایه» معروف آیزا برلین، قرار دهد، یعنی یک سیاستمدار خستگی‌ناپذیر که جایگاه دشوار او، وی را در حاشیه سیستمی قرار می‌دهد که «غایت مطلوبش خاربشتان‌اند».^{۵۲} یعنی موجوداتی که جز اندیشه‌های خاص و واحد، دورنمای ذهنی دیگری در مقابل ندارند. سپس در چرخش واقعاً مشکل دیگری، هویدا یا «پرسه زن» (فلانور) والتربنیامین مقایسه می‌شود «کارآگاهی شهرنشین، مسافری ریزین و نکته‌سنج که همه جا به شکلی ناشناخته حرکت می‌کند».^{۵۳}

اما بگذارید ببینیم برخورد واقعی بین هویدا و روشنفکران مخالف، یعنی همان «خاربشتان» حقیقتاً به چه نحوی صورت گرفت. یعنی همان خاربشتانی که «اندیشه‌های خاص‌شان» به آنها اجازه نداده بود با رژیم شکنجه و سانسور ساواک مامشات کنند.

